

نامه‌ها



اظهار نظر ها

تقریظ و توضیح

دوست دانشمند دانش پرور جناب آقای دکتر وحیدنیا

و ثبات آنرا درخواست مینمایم .
بخصوص که در پاره یی از شماره های آن چشم به نوشته های مفید و ممتع استاد دانشمند جناب آقای نوبخت که سال های بسیار از آثار گران مقدار ایشان در تلو جراید و مجلات بی نصیب مانده بودم افتاد ، و دانستم که همت بلند جنابعالی در مطالبه آن آثار و تجریض جناب ایشان به کار و برسر ذوق آوردنشان بابر از اظهار پوشیده های فکری و نفسانی و جستجو در زوایای بینائی ذهنی ، چه مقدار ابرام و اصرار ورزیده است تا دوباره آن مردعلم و سیاست را که هم بعلل روحی و ذوقی و هم

شماره های مجله متفرد و ابتکاری خاطرات را که خاطره یی دیگر از حدت اهتمام و نشانه یی یادآور از کثرت اقدام آن دانش پرور و الامقام در استفاده دانش پژوهان از اندوخته های فکری و ذهنی ارباب اندیشه و تفکر و آموخته های تجربی و عملی اصحاب سیاست و تدبیر است ، بدقت میخوانم و حتماً و انصافاً تا آنجا که حد بهره من از کمال است از همه آنها فائیده ذوقی و تمتع تجربی میبرم ، و شما را در تههد صادقانه این خدمت و تحمل مردانه زحمت آن دعا میکنم ، و از خداوند متعال تأیید این ذوق روحی و تسبیب اسباب دوام

بسبب شیخوخت و پیری سربجیب خموشی
 فروبرده و دم از گفتگو فرو بسته است، سر
 گرم نوشتن و گفتن و آموختن دقائق تجربی
 و لطافت علمی خود به اهل فن کرده است .
 نوشته های این مرد منظم، گذشته از
 احتوای بر حقائق عینی و دقائق خبری ،
 دائره المعارفی از علوم ادب و فنون بلاغت
 و علم الاجتماع و روان شناسی است ، با
 عباراتی فصیح و شیرین و جملاتی بلیغ و
 نمکین ، و در عین سلاست و روانی عالمانه و
 متین ، آمیخته به طنزهای ملیح و ایهامات
 متناسب و ابتکاری و طعن های دقیق و
 سرشار از لطافت و شیرین کاری، الا اینکه
 اصرار معظم له در استعمال ترکیب
 (چنانچون) که هر چند سابقه استعمال
 قدیم در لسان فصحاء پیشین بخصوص در
 مضایق شعری دارد ، اما از آنجا که در
 زبان محاوره و زبان نثر، هر يك از آن دو
 به تنهایی کفایت از دیگری میکند و نیز در
 گوش و ذوق هر دو خالی از زشتی و ناخوشی
 آهنکی بی نیست (بذوق حقیر ، قدری از
 آن سلامت و سلاست و فصاحت و بلاغت نوشته
 میکاهد ، و چنان زیبایی و یکدستی کلام
 را کمی از جلوه میاندازد ؛ امید است که
 استاد نقاد ما همچنان باین افاده و افاضه
 ادامه دهند و ما را بیش از اینها از زلال
 معرفت خویش سیراب و کامیاب فرمایند .
 دیگر اینکه، در شرح حال مرحوم
 استاد اجل ادیب پیشاوری (رحمة الله علیه)
 بقلم دوست دیرین محبوب و شاعر توانای

معروف آقای پارسای تویسرکانی، آنجا
 که نوشته اند: «و بقول يك سیاح فرانسوی
 که خدمت ایشان (یعنی مغفور له ادیب)
 را درك نموده است ، آنچه از راست بچپ
 نوشته میشود، او میداند، چنین بنظر می
 رسد که ظاهراً در نقل این عبارت برای
 ایشان و کسان دیگری که آنرا نسبت به
 مرحوم ادیب داده اند ، اشتباه مصداقی
 دست داده و یا محتمل است که در موارد
 متعدد مصادیق متعدد پیدا کرده باشد ، و
 الا اصل تعریف باین عبارت بنا بمشهورین
 آقایان علمای معاصر ، از جانب یکی از
 آباء دانشمند و جهان دیده یسوعی، در حق
 مجتهد بزرگ و مرجع عالیقدر (و اندک
 مدت) شیعه مرحوم آية الله العظمی شریعت
 اصفهانی (قدس سره العزیز) گفته شده و
 شهرت یافته است ، زیرا که آن مرد بزرگ
 گذشته از جامعیت در همه علوم و معارف
 اسلامی و احاطه بجمع فنون عقلی و نقلی
 از بسیاری از دانشهای دیگر، من جمله
 علوم غریبه و بقول قدماء (خمسه محتجبه)
 نیز وقوف کامل داشته و در همه آنها چنان
 ورزیده و متمبحر بوده است که آن مرد دانشمند
 خارجی از شدت اعجاب و حیرت بچنین
 تعریفی شگرف در حق او بیان مافی الضمیر
 کرده و گویا در بعضی از نوشته های خود هم
 آنرا بقلم آورده است و هر چند که
 مرحوم ادیب در ادب فارسی و عربی یگانه
 عصر و در علوم فلسفی و عقلی مردی صاحب

و بالشأن الذي لكم عنده ان يعطيني بمصابي
بكم افضل ما يعطى مصاب بمصيبة ،

هم معنی مصدری و هم معنی مفعولی
آن هر دو باهم مشاهده میشود و همچنین
است در همه ادعیه و عبارات و اشعار فارسی
و عربی دیگر .

و این عدم توجه از شاعری حکیم و
دانشمند مانند وثوق الدوله با آن همه کمالات
بمید بنظر میرسد در باب کلمه (متطبب)
هم ذکر این نکته بی مناسبت نیست که
اگر چه در کتب لغت نیز (بمعنی کسی که
علم طب را نیکو بداند) تصریح شده است .
لکن این کلمه در عرف اصطلاح فضلاء و
نویسندگان عرب بخصوص در قرن ششم و
هفتم ، معنی تخصصی ثانوی پیدا کرده و از
معنی اولی تخصیصی خود خارج شده و در
مورد دیگری بکار رفته است که اینجامجال
بحث در آن نیست و باید به کتب مبسوط
مراجعه شود .

در پایان مقال و در درس ، بعرض می
رسانم که بازم مشتاقانه چشم بر آه مجلدات
بیشتر خاطرات و کمال استفاده از آن
قبیل آثار پر بر کات میباشم .

امیری فیروز گوهی

نامه ای از آقای دکتر امیر علائی

و توضیحی بر آن

خرسندم که فرصتی بدست آمد و
نامه یکی از خوانندگان علاقمند مجله سبب
شد تا توضیحی کوتاه در زمینه مطالبی که
بصورت خاطرات در مجله درج میشود بدهم .
باشد این توضیح روشنگر بعضی مطالب

نظر و کم نظیر بود . اما در مقام قیاس با فحول
علماء مشهور و امثال آن مرد عظیم و چند تن دیگر
از نظرای او ، در آن حد نبود که در جمیع
علوم اسلامی و فنون دیگر بمقام یکتایی
و بی نظیری رسیده باشد . . . در همان مقاله
جامع ، در مقطوعه شادروان و وثوق الدوله ،
این بیت :

کجاست استاد بلخ کجاست دانای طوس
کز او روایت کنند رأی مصیب و مصاب
مشاهده شد که در آن (بقرینه لفظ
رأی) کلمه (مصاب) نوعی مترادف با
(مصیب) آورده شده و به قیاس در اشتقاق از
باب (افعال) یکی بمعنی مفعول و دیگری
بمعنی فاعل (که بتدبیر صحت اشتقاق بیک
وجه مطلوب از هر دو یکی است) استعمال
گردیده است ، در حالی که این قیاس صحیح
نیست و لفظ (مصاب) همه جا بمعنی
مصیبت دیده و فاجعه زده آورده شده و معنی
قیاسی آن در هر دو زبان فارسی و عربی بکلی
متروک و نامستعمل باقی مانده است ، و در
اشعار فارسی به مصراعی از این نوع که
می گوید :

درای تو بادا مصیب خصم تو بادا مصاب ،

زیاد بر میخوریم که همگی دلالت بر

انحصار این معنی در آن لفظ دارد ، و هم

چنین میگویند : مجتهد مصیب یا رأی

مصیب ... معنی مصدری آن هم بهمین

صورت یعنی (مصاب) درست در مورد

مصیبت و فاجعه بکار رفته است چنانکه عرب

میگوید : « جبر الله مصابك » و در این عبارت

از زیارت معروف عاشورا که میفرماید :

اکنون عین نوشته آقای دکتر امیر علائی و هوضه مقاله مرحوم صدرالاشراف (که مورد توقع آقای دکتر امیر علائی بوده) که متن آن نیز در شماره های ۴ و ۵ مجله درج شده است) عیناً گراور میشود.

آقای مدیر محترم مجله خاطر ات و حید

در شماره های مجله وحید یادداشت هائی بنام صدرالاشراف مرتباً درج میشود که مکاسفانه پاره ای از مطالب آن باوقایع گذشته تطبیق نمیکند و چون نظر آن مدیر محترم ثبت وقایع صحیح تاریخی است و میل دارید که بیطرفانه این وقایع به رشته تحریر درآید و با احاطه ای که نویسنده این یادداشتها (صدرالاشراف) بمسائل روز داشته گمان میرود که قلب حقایق بعداً از طرف کسانی که یادداشتها را در اختیار مجله قرار داده اند بعمل آمده باشد لذا برای رفع این توهم خواهشمندم عین خط نامبرده را دستور فرمائید مانند نوشته های دیگران گراور نمایند تا رفع ابهام از خوانندگان بشود و الا در غیر این صورت تحریف یادداشتهای مشار الیه برای عموم مسلم و توهمات تبدیل به یقین خواهد شد. بدیهی است پس از گراور یادداشت های مزبور یا اقل مندرجات شماره های ۴ و ۵ آن مجله و قطیعت آنکه در یادداشتها تحریفی نشده در مواردیکه قلب حقایق تاریخی شده باشد بادر نظر گرفتن مقتضیات ضمن توضیحات مستدلا از طرف اینجناب تصحیح بعمل خواهد آمد.

دکتر شمس الدین امیر علائی

و راهنمای گروهی از خوانندگان باشد که احياناً خیال می کنند خدای نا کرده من هم قلم را بسرای قلب حقایق بدست گرفته ام و در این راه قصد جلب منفعت یا دفع مضرتی دارم.

خدای را گواه میگیرم که طی ۲۵ سال زندگی روزنامه نگاری خود هیچوقت گرد تیرویر وریا نکشته ام، دامان مردان خدا را نیالوده ام و برای خوش آمد فلان و بهمان شعری نسروده ام یا رقمی بر نامه ننوشته ام. آقای دکتر امیر علائی از نظر آنکه آشنائی کامل به روحیه ارادتمند نداشته اند گمان برده اند که شاید خدای نخواسته کسی یا کسانی برای قلب حقایق در مجله خاطر ات رخنه ای کرده اند و مطالبی تحریف شده را برای درج چه مجله میفرستند و ما هم علی العمیا به نشر آن میپردازیم.

باید به جناب ایشان و هر کس دیگر که در حق ما چنین ظنی دارد بگوئیم که اگر خدای نا کرده چنین وضعی بخواهد برای مجله پیش آید دیگر نام و نشان ما را در چنان مجله نخواهند دید ... ضمناً باید اذعان کنیم که تاکنون نه از جانب دولت و دستگاه و نه از سوی افراد تجدید یا تخویف و حتی تشویقی در خود نیز از ما بعمل نیامده است و همگان فرصت و میدان داده اند تا راه روشن و امید بخشی را که در پیش داشته ایم با گامهای استوار طی کنیم و لذا وظیفه خود میدانیم از همه کسانی که در نشر معارف ما را یاری کرده اند و با ارسال مقاله های مستند و اشعار نغز بهمدما برخاسته اند تشکر کنیم

متن یادداشت‌های صدرالاشرف که در شماره‌های
۴ و ۵ چاپ شده است



